

# خشونت از فراموشی تغذیه می شود

چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۹ - ۶ اکتبر ۲۰۱۰ ✖  
مهدیه کلهر

روز شنبه گذشته یادمانی به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی در شهر هانوفر آلمان برگزار شد. «مهدیه کلهر» یکی از سخنرانان این مراسم به تشریح دلایل خشونت هایی پرداخت که تا کنون نیز در جمهوری اسلامی ادامه دارد.

از خانواده من کسی در خاوران نیست و خودم هم دو سه سال بعد از انقلاب به دنیا آمدم در واقع انگیزه ای که باعث نوشتن این مطلب شد، دوستان من هستند که از خانواده کشته شدگانند نه مثل آنها ولی خوب از نزدیک با مشکلات فردی و اجتماعی آنها آشنا بودم.

سال گذشته مثل هر سال به خاوران حمله کردند و خانواده ها را دستگیر و در همان سال گذشته ندها و سهراب ها را کشتند، ۹ ماه پیش شیوا دستگیر شد، حدود پنج ماهی می شود از اعدام فرزند و شیرین، یازدها سال است که نویسندگان و روشنفکران را کشته اند. از همان زمان تا به امروز جنبش دانشجویی به بدترین شکل سرکوب شد، چیزی حدود ۳۱ سال از انقلاب جمهوری اسلامی و شروع قتل های پی در پی آن می گذرد، قبل از آن هم که زندان و سرکوب های زمان شاه، ۵۰ سال ۳۱ سال، ۱۰ سال خیلی نزدیک تر در سال جاری، همین امسال ۲۳۰ نفر اعدام شدند، هشت نفر به دلایل سیاسی و در سال گذشته ۵ کودک اعدام شدند.

تشابهات و تکرارها می گویند که ما اتفاقی نیستیم، نهادینه در تاریخ شما شده ایم به گونه ای روایت تاریخ ما تنها با مقایسه ای ساده از روایت، تجربه زندانیان این ۳۱ سال دوران انتخابات و حتی زمان شاه می بینیم که شاهد آن روایت تکرار و تکراریم، اعدام که جای خود را دارد.

و آنقدر این تاریخ تکراری بر ما گذشت که دیگر امروز روز، خبر از اعدام به امری عادی بدل شده است. تنها به آهی بسنده می کنیم، آهی هم از سر تکرار.

مشخص ترین دلیل هم همیشه جمهوری اسلامی است و باز هم در نهایت می گوئیم: «مرگ بر جمهوری اسلامی». دلیلش نمی تواند تنها قدرت مسلطه دیکتاتوری بوده باشد. خطا و اشتباهات لایه های مختلف اجتماع نکات سیاه و منفی است که با به پرسش نبردنش این تکرارها تکرار می شود منجر به بازتولید خشونت، به قولی سیاست خشونت از فراموشی تغذیه می شود و فراموشی آنجایی می آید که جامعه دست از پرسش ها بر می

دارد.

سنگی که سنگر می شود هیچ گاه پایه و ستون خانه ای نخواهد شد، به همین سادگی، خشونت، مرگ و تک صدایی، زندان را بر جامعه تحمیل می کند، خشونت آغازی برای زایش مجدد خشونت است. به همی سادگی که با فروپاشی جمهوری اسلامی شاهد خاوران های دیگری خواهیم بود.

از چراهایی که صورت مساله از زندان، مرگ و اعدام و خشونت است و اندیشیده می شود و فراموش می گردد باز صورت و تولید می شود که نگاهی نقادانه به آن نمی شود. دوستی می گفت که در اوایل انقلاب سال ۵۷ در همان بگیر و ببندها مردم یک محله زن تن فروشی را سوزاندند و در محله گرداندند و از این دست نمونه ها. این خطاها و اشتباهات مردم است که در حافظه تاریخ جای دارد و لزوم بازنویسی و تفکر به آن است.

هدف نه آن که حکم گناهکار یا عاملین این جنایات را تنها به گردن جامعه بیندازیم. برسیم به آنجایی که حکومت ها هم هنگام ارتکاب به این جنایت ها مشروعیت خود را از سکوت مردم و اینکه اعدام و مرگ هم بخشی از مجازات است گرفته اند.

با این مقدمه، از تلاش هایی که برای جلوگیری از فراموشی گرفته شده به دادخواهی می رسیم، دادخواهی که فقط مربوط به خانواده های کشته شدگان نیست بلکه طرح این مساله باید به یک مساله و نیاز ملی تبدیل شود که جامعه ما بدان نیازمند است.

برای همان فراموش نشدن ها که در آن زمان چه کردیم که چه شد، امروز نکنیم که آن نشود.

برسیم به تک تک انسانهایی که شب ها را با کابوس طناب برگردن عزیزانشان به صبح می رسانند، برسیم به زنان و فرزندان کشته شدگان که چگونه در جامعه مردم سالار ما با مشکلات دست و پنجه نرم کردند. چه بر سر تک تک آنها گذشت، جامعه ای که با پیش قضاوت ها، داوری ها، حکم صادر کردن ها، دسته ای از خوبها و بدها ساخت.

از دیدگاههای پوسیده و سنتی اش قالبهای اخلاقی و ارزشی ساخت. اینها بخشی از دلایلی است که راهی جز انزوا و حذف خود برای خانواده ها باقی نگذاشت.

سالهاست که تلاش می شود، تنها آمار روشنی از کشته شدگان برای ثبت در تاریخ در پروسه دادخواهی تهیه شود. چه کسی نمی خواهد قاتلین خانواده اش محاکمه شود؟ همانطور که می بینیم بسیاری از خانواده های این مساله را مخفی می کنند، آیا فقط ترس از فشارهای حکومت دیکتاتوری است؟

ما نیازمند اسناد و مدارکی هستیم که بدون اتکا به آنها نمی توانیم حافظه تاریخی ملتی را از خطر محو شدن نجات دهیم که هدف

حفظ تاریخ نیست که تجدید و بازسازی حیات یک جامعه مدنی است. می بینیم استبداد، بنیاد گرایی، خشونت از غالب کلی خود در آمده است و در لایه های زیاد هم نه عمیق جامعه پخش شده است. آیا تنها وجودش قدرت مساله دیکتاتوری است ؟ که جای زندگی، خود بودن و زندگی کردن برای آنها نمی گذارد؟ زن قهرمان باقی بماند و فرزندان این قهرمانان را بزرگ کند و فرزندان هم قهرمان بمانند.

خاطرات و روایاتی که در آن حذف خود نمی شود و درد را با توجه به قضاوت های اجتماعی سانسور نمی کند بسیار اندک است همین اندک، عمق فاجعه را بر ملا می کند و ما را عریان در برابر آینه تاریخ قرار می دهد. که خاله ها و عموها که مردم محله و کوچه که همان رفقای پدر و مادر حکم حبس زندان های نامریی اجتماعی را می دادند. شما را رجوع می دهم به خاطره شکوفه منتظری فرزند حمید منتظری و هژیر پلاسچی در یادمان امسال در فرانکفورت برگزاز شد.

مادران خاوران امسال به جمع خانواده هایی که فرزندان شان در اوین در اعتصاب غذا بودند پیوستند و طی نامه ای نوشته اند: «دیگر مصیبت بس است».

نمی توان از دولت هایی که چشم از منافع خود بر نمی دارند انتظاری داشت، چگونه می توان از احزابی که خود عاملین این جنایات بودند و حال خود به گونه ای قربانیان این سیستم قدرت شدند که باز هم اولویت های قدرت و مصلحت را در نظر دارند انتظار داشت. این ما هستیم ما مردم (مردم متحد هرگز شکست نمی خورند) بیش از ۳۰ سال است (مادران میدان پلازا دومایو) در آرژانتین بعد از تلاش های خستگی ناپذیر خود نه تنها به تجدید حیات مدنی در آرژانتین کمک کردند بلکه دولت را مجبور کردند پرونده قتل مخالفان سیاسی در دوره جنگ کثیف را بازگشایی کند. سال ۱۹۷۷ تنها ۱۴ نفر در میدان بودند.

به دلیل جو رعب و وحشت حاکم بر جامعه آرژانتین، انتظار این بود که خانواده های قربانیان همچنان در خانه منتظر فرزندان شان باقی بمانند بر سر میز غذا در آشپزخانه تا روزی فرزندان شان باز گردند. اما چنین نکردند به میدان رفتند.

بیدار هر که کشت در ایران شود به دار بی دار و زندگانی بی دارم آرزوست